



حنیف

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

حق فریضه الهی

مخلوق با خالق ، و یک پیوند ناگسستنی است . خدا به حکم کمالش همه بندگان را دوست دارد و به همه ، حتی دشمن روزی می دهد .

علاوه بر این که او کمال و جمال مطلق است ، انسان هم بالفطره کمال جو آفریده شده است ؛ اگر این غریزه کمال جویی درست هدایت شود به همان مرتبه ای می رسد که جز او نمی بیند . در کلمات امیرالمومنین علیه السلام آمده که فرمودند: به هرچه نظر افکندم قبل از آن ، همراه با آن و بعد از آن چیز ، جلوه عظمت الهی را دیدم .

مولا امیرالمومنین علیه السلام در وصف اولیا و متقین می فرماید: عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم ... قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه و اجسادهم نحیفه و حاجاتهم خفیفه و انفسهم عقیفه صبروا ایاما قصیره اعقبتهم راحه طویلا تجاره مریحه یسرها لهم اعداتهم الدنيا فلم یردوها .

انسان ها به مرتبه ای می رسند که در پیش چشم آنها فقط ذات ذوالجلال الهی بزرگ و عظیم است و جز او همه چیز بی ارزش و ناچیز . مومنان کسانی اند که دل محزون و غمگین دارند . از سوی آنها به دیگر مخلوقات آفت و شری نمی رسد . دارای اجساد ضعیف و حاجت های بسیار کم و ناچیزند . دل ها و نفس های عقیف و پاکیزه دارند . ایام کوتاهی در برابر معاصی صبر می کنند و در مقابل از راحتی طولانی مدت برخوردار می



Photo: Mahdi Marizad

رهبر معظم انقلاب در پیامی به بیست و پنجمین اجلاس سراسری نماز تصریح کردند: باید اعتراف کنیم که حق این فریضه الهی که درمان دردهای عمده فردی و اجتماعی ماست، ادا نشده است . در قسمت قبل بیانی از رساله امام سجاد در مورد حق نماز ارائه شد، این مبحث را ادامه می دهیم:

نماز و محبت خدا

اگر دل ، جایگاه محبت و یاد خدا و مسرور از خاطره انس با او بود، دل خاشعی است که در آیات کریمه وعده داده شده که به فلاح و رستگاری می رسد . اما اگر آن دل از یاد خدا غفلت کرد، آن وقت به مادیات ، دنیا و متعلقات آن پیوند خواهد خورد . چه خوب سروده اند:

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا زجانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه . خدا دو دل برای انسان قرار نداده است و آن یک دل هم فقط جای محبت و عشق به ذات ذوالجلال الهی است . امام سجاد علیه السلام در مناجات پانزده گانه خود در مناجات المحبین ، تعبیر بسیار لطیفی دارد .

الهی من ذالذی ذاق حلاوه محبتک فرام منک بدلا و من ذالذی انس بقریب فابتغی عنک حولا . خدایا! کیست که مزه دوستی تو را چشیده باشد و دیگری را طلب کند؟ کیست که به قرب تو آرمیده باشد و از درگاه تو انتقال جوید .

همه سخن در شعله ور کردن آتش این محبت است . این محبت فطری نسبت به ذات اقدس پروردگار که در دل و قلب همه موجودات ، به ویژه در انسان وجود دارد پیوند عاطفی



ایشان آمده است که:

پیامبر، میان ما نشسته بود و با ما گفتگو می کرد وقتی موقع نماز می شد، چنان اشتغال به عظمت خدا پیدا می کرد، مثل این که با ما بیگانه است و ما را نمی شناسد.

درباره حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده است: وقتی امیرالمومنین علیه السلام وضو می گرفتند رنگ چهره شان از خوف خدا عوض می شد. و نیز در مورد حضرت علیه السلام آمده است: هرگاه وقت نماز می شد حضرت به خود می لرزیدند و دگرگون می شدند، وقتی به ایشان گفته می شد: شما را چه می شود؟ می فرمودند: موقع ادای امانتی رسید که خدا به همه مخلوقات عرض فرمود: به آسمان، زمین و کوهها این امانت عرضه شد و آنها از پذیرش آن امانت اظهار عجز و ناتوانی کردند و انسان ناتوان آن را پذیرفت.

در فرمایش امام علیه السلام این امانت و بار سنگین الهی، همان ارتباط و پیوند از روی اختیار با خالق است که راه آن نماز است.

توجه به نماز و ذات ذوالجلال الهی و فارغ شدن از همه تعلقات درباره اولیای الهی و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام نقل شده است. تیری به پای امیرالمومنین علیه السلام اصابت کرده بود که توانایی بیرون آوردن آن را نداشت. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: این تیر را در حال نماز بیرون بیاورید. که ایشان در حال نماز متوجه آنچه برایشان اتفاق می افتد نیستند. پس تیر را در حال نماز بیرون آوردند.

فاطمه زهرا علیها السلام به هنگام نماز نفس مبارکش به شماره می افتاد.

درباره امام سجاد علیه السلام، صاحب این سخنان و کلمات شریفه ای که به شرح و تفسیر آن پرداخته ایم، نوشته اند که: به هنگام وضو گرفتن، رنگ چهره مبارک آن حضرت به زردی می گرایید. سوال شد این چه حالی است که به هنگام وضو برایتان حاصل می شود؟ حضرت فرمودند: مگر نمی دانید که ما به هنگام وضو بنا داریم در پیشگاه سلطانی با جلال و جبروت بایستیم و با او سخن بگوییم؟ سلطان همه مخلوقات و مالک همه موجودات.

ابوحمره ثمالی رحمه الله می گوید: دیدم امام سجاد علیه السلام را که نماز می خواند و عیبای مبارک از دوشش افتاده بود و اصلا توجهی به این حال نداشت تا نمازش تمام شد در این باره از حضرت سوال کردم. حضرت فرمودند: ابوحمره! می دانی در پیشگاه چه کسی ایستاده بودم؟ - همین که توجه داشتم در پیشگاه ذات مقدس پروردگارم، مرا از سایر چیزها غافل کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: دلی که خالی از یاد خدا باشد، محبت دیگران در آن جا می گیرد.

* برای مطالعه بیشتر به سایت آوینی مراجعه شود

شوند و این تجارت پرسودی است که پروردگارشان برای آنها آسان فرموده، در این دنیا مالک نفس خود و خواهش ها و امیال شخصی اند؛ دنیا خواستار آنان است ولی آنها دنیا را نمی طلبند.

تقوای پیشه گان کسانی هستند که سعادت ابدی و خلود در نعیم الهی را با این صبر چندروزه معامله می کنند؛ که این تجارت بسیار پرسودی است که خدا سرمایه اش را به آنها داده و امکان این تجارت را برای ایشان فراهم کرده است به هر حال فهم این مطلب خیلی مهم است.

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است

عشق بازی دگر و نفس پرستی دگرست

مومنان واقعی، بهشت را از آن جهت که خانه قرب خداست، دوست دارند، از جهنم گریزانند؛ از آن رو که به معنای بعد و دوری از اوست، و این زبان دل همه اولیای الهی است که:

فَهَبْنِي يَا اَلِهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرَتَ عَلٰی ذٰلِكَ فَكَيْفَ اءَصْبِرُ عَلٰی فِرَاقِكَ ، وَ هَبْنِي صَبْرَتَ عَلٰی حُرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ اِلٰی كِرَامَتِكَ ، اءَم كَيْفَ اءَسْكُنُ فِى النَّارِ وَ رَجَايِي عَفْوِكَ.

خدایا! من بر عذاب تو صبر می کنم، اما چگونه فراق تو را تحمل کنم؟! اگر بر سوز آشت صبر کنم، چگونه بر چشم پوشی از کرامت صبر کنم؟ چگونه در دوزخ جای گیرم و حال آن که امید گذشت از تو دارم؟.

خدایا! تو کریمی. من چگونه بپذیرم که محبوب کریم من و همه امید من، دست از کرامت کشیده باشد؟ معنای به جهنم فرستادن من این است که تو از کرامت دست شسته ای!.



خلاصه این بندگان خدا در نماز و راز و نیازشان در پیوند و ارتباطشان به دنبال کمال مطلقند و در نماز او را می بینند. نه با چشم سر، که از اعماق دل و ضمیر او را می جویند و می یابند. در جنگ جمل کسی به حضور امیرالمومنین علیه السلام رسید؛ مهار مرکب حضرت را گرفت و گفت: آیا خدای خودت را می بینی؟ امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: آیا می شود کسی چون من کسی را که نمی بیند، عبادت کند؟ بعد فرمودند: نه آن گونه است که تو می پنداری که خدا با چشم سر دیدنی است؛ آنچه که من می گویم این است که با حقیقت ایمان و با چشم دل خدا را می بینم.

عبادت پیامبر و ائمه علیهم السلام

درباره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمده به نقل از برخی از همسران



گفت‌وگو با زهرا گونزالس، مسلمان آمریکایی

حجاب نجاتم داد

یک روز به خانهای که یک زن عرب آدرس آن را به ما داده بود، رفتیم تا پرسش‌های دینی خود را مطرح کنیم، آن خانه، مال وهابی‌ها بود برخورد بسیار تند و زننده آن‌ها باعث شد که به حمدالله هیچ‌گاه به سمت وهابی‌ها نرویم. اما روز بعد رفتیم جایی که می‌گفتند، حسینیه شیعیان است. در آنجا همه در حال نوحه خوانی بودند و با سوز خاصی کلمه حسین را می‌گفتند. وقتی با این صحنه روبه‌رو شدیم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتیم. با اینکه ما آمریکایی‌ها زیاد احساساتی نیستیم و ابراز احساسات نمی‌کنیم.

این فرهنگ را خود آمریکایی‌ها تزییق می‌کردند که هیچ چیز در دنیا ارزش ندارد که خود را به خاطر آن اذیت کنید یا جانتان را بدهید و حس ایشار و فداکاری اصلاً در آنجا معنی ندارد! فضای آمریکا طوری است که اگر کسی را مخالف فرهنگ، ایده و جامعه خودشان ببینند، تحمل نمی‌کنند و فرصت بیان حرف و استدلال را به طرف مقابل نمی‌دهند و فوراً به او انگ می‌زنند!

مادرم حتی وقتی که مسلمان نبود، همیشه درباره حیا صحبت می‌کرد. خانواده پدر و مادرم خیلی ما را اذیت می‌کردند، ما به شهر دیگری مهاجرت کردیم. شهر کوچکی بود ولی چون مسلمان زیاد داشت، مادرم آنجا را انتخاب کرده بود. در همسایگی ما چند ایرانی هم زندگی می‌کردند. ۱۷ سال در آن شهر ماندیم و بعد از آن به قم آمدیم. خواهرم به حوزه علمیه و رفت و ادامه تحصیل داد، ولی من ۲ سال در حوزه درس خواندم و بعد ازدواج کردم و به آمریکا برگشتم. همسرم در «واشنگتن دی‌سی» کار می‌کرد. دوباره به ایران آمدیم و در مشهد ساکن شدیم. عده‌ای می‌گویند ما برای ترویج حجاب در جامعه، کار را نمی‌توانیم با زور جلو ببریم

«زهرا گونزالس»، مسلمان آمریکایی، اهل «ایالت کالیفرنای آمریکا» است. حدود سی سال پیش مسلمان شده و چهار فرزند دارد. ساکن «مشهد» است. با صحبت‌ها و راهنمایی‌های مادرش از کاتولیک مسیحی به اسلام گراییده است. وی برخی سختی‌ها را که مسلمان شدن و محجبه شدن برایش ایجاد کرده، بازگو کرده است.

وی می‌گوید: مادرم در یکی از دفاتر اسلامی در آمریکا با یک خانم ایرانی آشنا شد و با تحقیقات مفصل تصمیم گرفت، دینش را عوض کند و مسلمان شود، ولی مجبور بود مخفیانه نماز بخواند. ما کاتولیک بودیم و مادر بزرگم خیلی متعصب بود و مادرم نمی‌توانست به راحتی بگوید که مسلمان شده است ولی بعد از مدتی به ما گفت که مسلمان شده است و اسلام را به ما هم عرضه نمود. بعد از مسلمانی، احساس کردیم در همان شهر خودمان غریب شدیم. دیگر خانواده‌ای و دوستی که بخواید با ما رفت و آمد کند، نداشتیم! با شکوفایی انقلاب اسلامی ایران، روح تازه‌ای در جهان اسلام دمیده شد و ایران، توانسته بود مردم را به سمت اسلام جذب کند. آن موقع کتاب‌هایی با موضوع اسلام خیلی خیلی کم بود. فقط ما یک نشریه داشتیم به نام «محجوبه» که از ایران می‌آمد. وقتی به دست ما می‌رسید، بین خودمان پخش می‌کردیم و می‌خواندیم، ولی از جزئیات احکام اسلام چیزی نمی‌دانستیم.

برای اولین بار که روسری پوشیدم و به مدرسه رفتم. خوشحال بودم. ولی مورد تمسخر قرار می‌گرفتم. ولی مادرم ما را دلداری می‌داد و کتابهای شهید مطهری و شهید بهشتی را به ما معرفی می‌نمود.



کسی اعتراض کند، می‌گویند: در کشورهای غربی آزادی هست، چرا ما را محدود می‌کنید؟! در حالی که از آنجا اطلاع درستی ندارند. در کشورهای توسعه یافته مدرن، استفاده از تکنولوژی محدود شده، چون ضربه‌اش را خورده‌اند ولی ما هیچ برنامه و ضابطه‌ای برای استفاده از این وسایل نداریم!

زمان انقلاب که ورود امام را در تلویزیون نشان می‌داد، شش ساله بودم؛ اما قشنگ یادم هست که خلیان دست امام را گرفت و از پله‌های هواپیما پایین آمدند و با استقبال بی‌نظیر مردم روبه‌رو شدند. نکته قابل توجه برای من این بود، که دیدم خانم‌ها همه با چادر به استقبال امام آمده‌اند. من آن موقع کاتولیک بودم، ولی این صحنه معنوی را که از تلویزیون دیدم، خیلی برایم جالب بود. برداشت من این بود که پوشیدن چادر به معنای احترام به این آقااست، بنابراین این تصویر هنوز در ذهنم باقی است.

اسلام هراسی در کشورهای مختلف نموده‌ای مختلفی دارد. مثلاً در ترکیه از اسلام می‌ترسند، چون قدرت وحدت اسلام را می‌شناسند و می‌ترسند که ترکیه هم مثل ایران بشود و قانون اسلامی داشته باشد! اما کشورهایی مثل فرانسه، سوسیالیستی هستند. آن‌ها حتی به خواهران کاتولیک هم اجازه حجاب نمی‌دهند! رویه آن‌ها بر یکسان‌سازی است و این ایده سوسیالیسم است که همه باید یکسان باشند! فکر می‌کنند با این حرکت، جامعه آرام است؛ در حالی که آدم را خفه می‌کنند و این رویه، خلاف فطرت است.

در آمریکا، دانمارک و بلژیک هم مشکل نژادپرستی دارند. آن‌ها اعتقاد دارند نژاد سفید، پاک و برتر است و غیر از آن را قبول ندارند. آن‌ها واقعاً از اسلام می‌ترسند، مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب، چون قدرت اسلام را دیدند و آن را تجربه‌اش کردند. یادم هست وقتی که موقع حمله عراق به ایران بود، صدام حسین به آمریکا قول داد که سر یک هفته ایران را فتح خواهد کرد، اما بعد از چند ماه، روزنامه «نیویورک تایمز» تیترو بزرگی زد با این عنوان که با انقلاب اسلامی ایران نباید روبه‌رو شد! یعنی ترسیدند و فهمیدند این موج اسلامی را نمی‌شود، خفه کرد.

آن‌ها حجاب را علامت بزرگی از اسلام می‌دانند. برنامه‌ای در یکی از شبکه‌های آمریکایی - پخش می‌شد تا این حس نژاد پرستی را کم کند. از همه خانم‌ها و آقایان پرسیده بودند اگر یک خانم با روسری بیاید، تدریس کند شما مخالف هستید؟ آقایان گفتند: ما مسئله‌ای نداریم! از لحاظ ما اشکالی ندارد. ولی خانم‌ها گفتند: نباید این کار انجام بشود! یعنی خانم‌ها مخالف حجاب همکار خودشان بودند! خوب چرا؟ گفتند: برای اینکه اگر یک خانم خیلی خوب باشد؛ یعنی معلم خوب و مهربانی باشد، بچه‌ها به سمت اسلام می‌روند یا اینکه اگر آن معلم محجبه خصوصیت خوبی داشته باشد، در بچه‌ها خیلی تأثیر می‌گذارد و باعث جذب آن‌ها به اسلام می‌شود، به همین خاطر در محیط‌های آموزشی و علمی، مثل مدارس یا دانشگاه‌ها، حجاب را ممنوع کرده‌اند. چون حجاب را یک راه موثر برای جذب نوجوانان و جوانان به اسلام می‌دانند.

در پایان می‌خواهم عرض کنم که اولین کلمه قرآن این است: اِقْرَأْ! یعنی بخوان! من مطمئنم اگر هر کس چه مسلمان و چه غیرمسلمان اهل مطالعه باشد و به دنبال دین واقعی، قطعاً به اسلام می‌رسد. به همان جمله حضرت زینب(س) می‌رسد که گفتند به جز زیبایی چیز دیگری ندیدم! نمی‌گویم خدا ما را آزمایش نمی‌کند، چطور می‌شود ما را آزمایش نکند و به بلا یا دچار نسازد؛ در حالی که حضرت زهرا(س) را که بهترین زنان عالم است، آزمایش کرده و چقدر مشکلات داشتند و چقدر سختی و درد کشیدند، پس زندگی بدون خطر و مشکلات نمی‌شود، ولی آن کسی راه نجات را می‌یابد و در این آشنفتگی‌ها آرامش خواهد یافت و همه چیز را زیبا می‌بیند که به سمت اسلام واقعی برود، نه اسلام نفسانیت، نه اسلام آمریکایی!



ولی من معتقدم ابتدا کمی زور و اجبار لازم است. حجاب یک امر تربیتی است که خانواده‌ها از سنین کودکی باید آن را برای کودکان خود مطرح کنند.

امروز می‌بینم حتی مادرانی که چادر دارند هم، دختر بچه کوچکشان را با لباس‌های نامناسب بیرون می‌آورند! مادر می‌گوید بچه گرمش می‌شود یا اذیت می‌شود و باید آزاد باشد. خوب اگر این طور هست، بعدش نباید انتظار داشته باشیم که در نه سالگی حجاب کامل داشته باشد!

ما اصلاً نمی‌نشینیم با بچه‌های خودمان صحبت کنیم و از مزیت‌های حجاب برای آن‌ها بگوییم. فقط اینکه اگر بی‌حجاب باشی، مدرسه یا جامعه به تو فشار خواهد آورد یا چون در خانواده مذهبی هستی، پس باید با حجاب باشی، کافی نیست! نسل امروز این استدلال‌ها را قبول نخواهد کرد، حتی اگر اجبار و زور بالای سرشان باشد.

در کشورهای خارجی هم برنامه خاصی برای حجاب ندارند. البته نشریات اسلامی در این زمینه مؤثر بوده، ولی خیلی کم هستند! در واقع آنجا هم این والدین و خانواده‌ها هستند که باید مسئله حجاب را برای فرزندان خود، با استدلال‌های قوی، بازگو کرده و ابهاماتشان را بر طرف کنند. البته در خارج، آثار حجاب، نمود و عینیت بیشتری در فرد ایجاد می‌کند. او خیلی ملموس می‌بیند، این حجاب است که باعث شده کمتر در جامعه به جنس مخالف جذب شود و آرامش روحی و روانی زیادی برایش فراهم شده است.

هم دولت و هم خانواده‌ها باید سعی کنند طرح حجاب را اصلاح و با وحدت با هم اجرا کنند. متأسفانه بعضی از خانواده‌ها در امر دین بی‌سوادند! شاید مسلمان و انقلابی باشند، ولی بلد نیستند این دین را چطور به بچه‌هایشان یاد بدهند!

دین، مسئله لطیفی است، چیزی مربوط به روح و روان بچه‌هاست. خانواده‌ها در همین استفاده از تکنولوژی هم متأسفانه بی‌سواد هستند و نمی‌دانند که استفاده درست را چطور باید به بچه‌شان آموزش دهند. مثلاً چه لزومی دارد که بچه راهنمایی یا ابتدایی موبایل دستش باشد؟! ما فکر می‌کنیم فقط دارد بازی می‌کند، ولی این طور نیست. ما نمی‌توانیم به نسل امروز بگوییم استفاده نکنید، ولی باید طرز استفاده صحیح را هم به آن‌ها بگوییم. در کشورهای مدرن مثل آمریکا همه ضرر استفاده آزادانه از این تکنولوژی‌ها را می‌دانند.

بنابراین برای استفاده از آن‌ها خیلی محدودیت ایجاد کرده‌اند. مثلاً جوان‌ها نمی‌توانند به همه سایت‌ها وارد شوند؛ بلکه سایت‌های غیر مجاز برای آن‌ها فیلتر شده‌اند یا از یک سنی مجاز به استفاده از موبایل‌های بلوتوث‌دار هستند؛ ولی ما اینجا آزادانه و بدون هیچ محدودیتی از آن‌ها استفاده می‌کنیم و اگر هم



پرسش و پاسخ

فرقه وهابیت چگونه پایه‌گذاری شد؟ (۲)

نماید. اولین دستور، شوراندن مردم در مقابل دولت عثمانی و دومین دستور فتنه‌انگیزی بین مسلمانان با تاسیس مذهبی جدید بود.

همفر از آن پس با محمد ابن عبد الوهاب بسیار صمیمی شد و با او در مورد مسایل مختلف بحث می‌کرد و هر کجا که محمد ابن عبد الوهاب بر خلاف مذاهب نظر می‌داد او را تشویق می‌کرد.

همفر به دروغ به محمد ابن عبد الوهاب گفت: خواب دیده‌ام پیغمبر بر منبری نشسته و برای علما سخنرانی می‌کرد در آن هنگام شما (محمد ابن عبد الوهاب) با سیمائی نورانی وارد شدی و پیغمبر از جای خود برخاست و تو را به آغوش کشید و بر پیشانی‌ات بوسه زد و گفت: ای محمد! تو وارث حقیقی من در تمام امورات دینی و دنیوی مسلمین می‌باشی. و تو در آن لحظه گفتی: یا رسول الله من نمی‌توانم علم و عقیده خود را برای مردم بر ملا کنم و از شر مردم می‌ترسم. پیامبر فرمود: ای محمد! تو از شناختی که بر خویشتن داری برتر هستی و هیچ ترسی به خود راه نده.

محمد ابن عبد الوهاب بعد از شنیدن این دروغ بدون آنکه فکری کند خوشحال شد و بعد از آن بر تاسیس مذهبی جدید مصمم گشت. همفر، محمد ابن عبد الوهاب را به حالتی که دلخواه انگلیس بود در آورد. وزارت مستعمرات انگلیس به همفر دستور داد تا ۶ مورد دیگر را در مغز محمد بگنجانند تا او این موارد را دیر یا زود بین مردم اجرا کند:

۱. فتوا دهد کسی که مذهب محمد ابن عبد الوهاب را نپذیرد کافر شده و جهاد با او فرض خواهد شد. ۲. تخریب خانه خدا ۳. شوراندن اعراب علیه حکومت عثمانی ۴. انهدام گنبدهای بارگاه اولیاء ۵. ایجاد هرج و مرج در سرزمین‌های اسلامی ۶. چاپ قرآن تحریف‌شده همفر توانست چهار مورد را در افکار محمد ابن عبد الوهاب جای دهد و در دو مورد ناموفق بود. انهدام خانه خدا و تغییر قرآن، زیرا محمد ابن عبد الوهاب از اجرای این دو مورد بسیار می‌ترسید.

* ادامه دارد

گفتیم که محمد ابن عبد الوهاب و جدش از نسل پهلویان ترکیه بود. پدر محمد ابن عبد الوهاب در شهر عینیه امور شرعی، قضایی و تدریس را بر عهده داشت. محمد از کودکی به مطالعه کتب تفسیر و حدیث و عقاید سنت علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدرش که خود از علمای حنبلی محسوب می‌شد، فرا گرفت.

عبد الوهاب به تحصیل علوم دینی می‌پردازد و به شغل قضاوت مشغول می‌شود. محمد فرزند عبد الوهاب پس از پایان دروس مقدماتی برای تحصیل راهی مدینه می‌شود. در دوران تحصیل در مدینه گاه مطالبی بر زبانش جاری می‌شد که از عقاید خاصی حکایت داشت. به طوری که اساتید وی نسبت به آینده‌اش نگران شده و می‌گفتند اگر او خود به تبلیغ دین بپردازد گروهی را گمراه خواهد کرد. پس از مدتی به بصره سفر نمود و در آنجا عقاید و رسومات اسلامی مردم را به سخره گرفت و به قدری بر این عمل خود پافشاری کرد که اهل بصره او را از شهر اخراج کردند. غالب شرح حال نویسان درباره محمد بن عبد الوهاب یادآور می‌شوند که از همان جوانی سخنان زنده‌ای از او شنیده می‌شد و غالباً به مطالعه زندگی‌نامه کسانی که مدعی نبوت شده بودند مانند مسیلمه کذاب و سجاح و اسود و عتسی و طلیحه اسدی علاقه خاصی داشت.

استادان او از همان دوران کودکی آثار گمراهی، سستی عقل را در او یافتند. پدر او عبد الوهاب در فرزندش احساس انحراف و ضلالت می‌کرد و پیوسته او را سرزنش کرده و مردم و خانواده‌اش را از او بر حذر می‌داشت.

محمد ابن عبد الوهاب، در جامعه قبیله‌ای و عشیره‌ای نجد نشو و نمو یافت و به علت عقاید حنبلی پدرش و نیز شغل وی که قضاوت و تدریس بود، به مطالعه فقه حنبلی و کسانی که در این باره اقداماتی انجام داده بودند، پیوسته ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و همچنین ابن عبدالهادی علاقه‌مند شد. لذا به دنبال کسب آگاهی بیشتر از آراء و عقاید اشخاص مذکور و نیز اطلاع از جو فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شام و عراق که تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی قرار داشتند به آن مناطق سفر کرد.

آغاز مأموریت جاسوس‌های انگلیسی در دولت‌های اسلامی

در سال ۱۷۱۰ میلادی وزارت مستعمرات انگلیس به ۹ نفر از افراد کاردان و زیرک مأموریت داد تا برای جاسوسی در دولت‌های اسلامی بروند، از آنها فقط پنج نفر به لندن بازگشتند که یکی از آنها فرد خبره‌ای به نام همفر بود. مأموریت او در کشور ترکیه بود همفر به ترکیه آمد و نامش را محمد گذاشت و بسیاری از مسائل و علوم اسلامی و قرآن را فرا گرفت.

دومین بار او به عراق رفت. در این سفر با محمد ابن عبد الوهاب ملاقات نمود و چون دانست که وی جوانی جاه‌طلب و از خود راضی است و از مذهب و اعتقادات مسلمانان عیب‌جویی می‌کند، بسیار خوشحال شد و اطمینان یافت که دو وظیفه‌ای که دولت بریتانیا به او محول کرده بود را به وسیله او عملی

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه‌نامه: زهره قدیمی

